بسمه تعالی

**موضوع**: لزوم یا عدم لزوم تعیین سوره قبل از بسمله /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[مسئله 11:عدم وجوب تعیین سوره قبل از شروع آن 1](#_Toc105512794)

[کلام آیت الله زنجانی دام ظله 2](#_Toc105512795)

[تهافت در کلام محقق داماد رحمه الله 3](#_Toc105512796)

[مناقشه به فرمایش محقق داماد 5](#_Toc105512797)

[مقتضای قاعده اولیه در مقام 6](#_Toc105512798)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان معنای کراهت قران بین السورتین، به مسئله 11 مبنی بر عدم لزوم تعیین سوره قبل از خواندن بسم الله الرحمن الرحیم پرداخته شد که اقوال محقق خویی، محقق سیستانی و مشهور بیان گردید. در این جلسه به بررسی تفصیلی این مسئله پرداخته می شود.

# مسئله 11:عدم وجوب تعیین سوره قبل از شروع آن

در مسئله 11 مرحوم سید می فرمایند:

« الأقوى عدم وجوب تعيين السورة قبل الشروع فيها و إن كان هو الأحوط نعم لو عين البسملة لسورة لم تكف لغيرها فلو عدل عنها وجب إعادة البسملة»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که آیا لازم است قبل از سوره تعیین کند که بسم الله الرحمن الرحیم برای چه سوره ای است یا لازم نیست. اگر لازم نبود تعیین کند، آیا اگر به نیت یک سوره دیگری بسم الله را بگوید می تواند عدول کند و ادامه اش را سوره دیگری بخواند یا خیر؟! صاحب عروه قائل به عدم لزوم تعیین سوره هنگام بسم الله بودند، برخلاف مشهور، ولی اگر سوره ای را تعیین کرد و بعد پیشمان شد، باید بسم الله را تکرار کند. محقق خویی فرمودند که تعیین سوره نیز هنگام بسم الله گفتن لازم است، زیرا وقتی به شخص می گویند «اقرء سورۀ» باید سوره کامله بخواند و موقعی می تواند سوره کامله توحید را بخواند که آیه اول آن را نیز که بسم لله الرحمن الرحیم است به قصد آن سوره بخواند؛ در غیر اینصورت سوره کامله توحید خوانده نشده است[[2]](#footnote-2).

محقق سیستانی معتقدند که اصلا تعیین لازم نیست و قصد خلاف نیز مضر نیست، بلکه بیانی دارند که از آن استفاده می شود قصد قرآنیت نیز لازم نیست؛ ایشان می فرمایند «قرأ» به معنای «تبع» است یعنی انشاء نکرده است، فرق است بین سرودن شعر و انشاد کردن آن، قرائت به معنای انشاد و بازخوانی است، به معنای سرودن نیست. بازخوانی ولو با قصد حکایت نیز نباشد صدق می کند. لازمه فرمایش ایشان این است که اگر سفره را آوردند و کسی بسم الله الرحمن الرحیم گفت، و سپس ایام فقرش به یادش آمد و الحمدلله رب العالمین گفت، گفته می شود که دو آیه قرآن خوانده است، هرچه او بگوید که من اصلا قصد خواندن آیات قرآن را نکردم، در جواب می گویند بالأخره شما دو آیه از قرآن را خوانده اید. آنچه محقق سیستانی دارد همین مقدار است که قرأ را به معنای بازخوانی کردن گرفته اند ولو اینکه قصد حکایت نداشته باشد. بالأخره لازمه فرمایش محقق سیستانی این است که گفته شود اینجا دو آیه از قرآن را خوانده است. اگر گفته شود که تمیز شرط است، می گوییم در کلام محقق سیستانی فقط همین مقدار بود. چه وجهی دارد که قصد قرائت را شرط نکنید ولی تمیز را شرط کنید؟ وقتی جامع بازخوانی شد، فرد نیز بازخوانی شده است.

مگر اینکه از ایشان دفاع کنیم که شخص باید ممیزات خارجیه را نیز بیاورد که طبعا این نقض دیگر وارد نیست، لکن انصاف این است که حتی اگر آن ممیزات خارجیه را نیز بیاورد، یعنی مثلا بنشیند سر سفره و بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بعد ببیند که غذا لذیذ است الحمد لله رب العالمین بگوید و بعد بگوید که حال که تا اینجا آمده ایم، ادامه سوره را بخوانیم تا فاتحه ای برای اموات خوانده باشیم، اگر ادامه اش را خواند، آیا عرف می گوید که سوره حمد کامله را خوانده است؟ وقتی اولش به قصد قرآن نبوده است، با آوردن ادامه سوره حمد، عرفا سوره حمد کامل نمی شود.

## کلام آیت الله زنجانی دام ظله

محقق زنجانی فرموده اند که به نظر ما قصد لاحق موجب می شود که آن لفظ مشترک سابق تعین پیدا کند، ایشان این مطلب را در کتاب البیع فرموده اند[[3]](#footnote-3). کلام ایشان این است که شما وقتی می گویید «اگر»، این «اگر» ابتدای خیلی از الفاظ است، در ادامه تصمیم می گیرید که شعر خاصی را بخوانید، می گویید اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی، گفته می شود که شعر سعدی را خوانده اید، حال اگر بعد از اگر چیز دیگری می گفتید می گفتند که شعر حافظ را خوانده اید:

« ممکن است چیزی مشترک باشد ولی با ذیل خود از اشتراک خارج شود، اگر بعدا چیزی را تغییر دهد جزئیت پیدا می کند، بنابراین همانطور که در غیر نیت اگر یک شی قبلا جزء چیزی بوده و بعدا تغییر پیدا کند، جزء آن شی لاحق می شود، در باب نیت نیز ممکن است کسی همین ادعا را بکند که با نیت لاحق، آن جزء مشترک سابق جزء این چیزی که لاحقا آن را نیت کرده ایم بشود» [[4]](#footnote-4)

یعنی در ادامه باید نیتی بکنیم، لذا اگر بدون نیت ادامه سوره حمد را بخواند ممکن است در نظر محقق زنجانی قرائت نخوانده باشد، ولی اگر نیت شود عرف می گوید که از اول خواندن شما به خواندن سوره حمد معنون می شود، ولو اینکه قصد قرائت قرآن نشود. لازمه فرمایش ایشان این است. البته ایشان در رساله فرموده اند که اگر کسی بسم الله را به قصد سوره ای بگوید و بعد عدول به سوره دیگری کند اشکال ندارد.

واقع مطلب این است که ما یک استظهاری داریم که عرض می کنیم بعد می بینیم که مقتضای اصل عملی چیست.

## تهافت در کلام محقق داماد رحمه الله

قبل از اینکه استظهار خود را بگوییم، جا دارد اشاره ای به یک تهافتی که در تقریرات بحث محقق داماد است بکنیم. در کتاب الصلاۀ[[5]](#footnote-5) اختلافی در تقریر دیده می شود. ایشان می فرمایند اگر کسی در دفتر به قصد سوره قدر بسم الله الرحمن الرحیم بنویسد و در ادامه سوره توحید را بنویسد، اگر به عرف مراجعه شود، عرف می گوید که سوره توحید نوشته شده است. قبول نمی کند که شما بگویید اولش نیت توحید نداشته است و بعد پیشمان شده است. تعبیر ایشان این است که عرف قطعا صادق می داند که شما سوره توحید را نوشته اید:

« و مجرّد كون المثال مركّبا خارجيّا و الممثّل مركّبا ذهنيّا غير فارق، و لذا تصدق كتابة السورة الخاصّة على ما كتبت بسملتها بقصد غيرها أوّلا ثمّ‌ عدل عنه إليها، و هذا ممّا لا ينكره العرف البتّة»[[6]](#footnote-6)

ایشان محکم فرموده است که عرف صادق می داند. ایشان در ص 203 که اخر بحث است و جمع بندی می کند، می فرماید چون قرآن تواتر دارد که به همین نحوی که به دست ما رسیده نازل شده است، پس بسم الله الرحمن الرحیم سوره توحید غیر از بسم الله الرحمن الرحیم سوره قدر است، شما اگر قصد کنید که بسم الله الرحمن الرحیم سوره قدر را بخوانید، دیگر جزء سوره قدر است و صلاحیت ندارد که جزء سوره توحید شود، و این احتمال که گفته شود بسم الله یک بار فقط به پیامبر نازل شده ولی ایشان مأمور شد که اول هر سوره ای به عنوان جزء سوره قرار دهد و بگوییم که این احتمال از صحیحه ابن اذینه استفاده می شود که خداوند به پپیامبرش فرمود: «سم بإسمی» پیامبر بسم الله گفتند و بعد امر شد که سوره حمد بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد باز خطاب آمد «سم بإسمی» پیامبر بسم الله گفتند و لأجل ذلک جعل» که گفته می شود طبق این بیان، اصلا بسم الله چند بار نازل نشده بلکه یک بار نازل شده، ولی امر شد که پپیامبر بسم الله را ابتدای هر سوره ای جعل کند، ایشان می فرمایند که اگر این احتمال ثابت شود بسم الله الرحمن الرحیم را می توان به قصد سوره ای گفت و ادامه اش را از سوره دیگر خواند، ولی این احتمال خلاف آنچه مسلم است که نزول بسم الله در ابتدای هر سوره ای به همین نحوی که در قرآن در دست ما است، بوده است؛ از این رو بسم الله سوره قدر با توحید تفاوت می کند و اگر کسی قصد بسم الله سوره قدر را کرد، جزء سوره قدر می شود و دیگر توحید نیست.

این دو فرمایش با هم تهافت دارد، ایشان در فرمایش قبلی نسبت به جایی که شخص بسم الله الرحمن الرحیم را به قصد سوره توحید می نویسد و بعد ادامه اش را از سوره دیگر مثل قدر می نویسد، می گویند سوره قدر نوشته است، فرمود که «هذا مما لاینکرۀ العرف البته» ولی اینجا می فرماید که فرد دیگری است و هر بار نازل شده است و نباید خلاف آن بسم الله که خوانده شده ادامه داده شود. البته ایشان تعیین را به هر حال لازم نمی داند و می فرماید قصد جامع بسم الله که بشود، هر سوره ای خوانده شود عرفا طبیعی بسم الله جزء این سوره است. سپس استشهاد به همین صحیحه ابن اذینه می کند که خداوند در معراج فرمودند: «سم بإسمی» بعدش پیامبر سوره خواندند. وقتی خداند «سم بإسمی» خواندند، قصد سوره معینه ای نداشته اند، خداوند خطاب کرده «سم بإسمی» و پیامبر بسم الله الرحمن الرحیم گفته است، بعد در ادامه آمده است که به او گفتند که سوره توحید خوانده شود. ایشان می فرماید که من این صحیحه را قبول دارم ولی از این صحیحه استفاده نمی شود که اگر قصد خلاف شود اشکال ندارد، صرفا استفاده می شود که قصد سوره معینه لازم نیست. اگر کسی بگوید که پس قصد قرآن نیز لازم نیست، ایشان جواب می دهد که خیر، قصد قرآنیت و قصد صلاتیت لازم است، قصد صلاتیت لازم است؛ زیرا شما در حال نماز خواندن هستید. تعبیر ایشان چنین است:

« فالقدر الخارج من إطلاق «حديث المعراج» هو قصد القرآنيّة و لحاظ سورة ما إجمالا، لأنّها المأمور بها كما مرّ»[[7]](#footnote-7).

بنابراین ایشان می فرماید قصد قرآنیت و نماز را دلیل داریم که باید بشود. ایشان در آخر هم به صدق عرفی تمسک می کند و می گوید چون بسم الله جزء سوره توحید است پس باید قصد سوره دیگری نشود وگرنه جزء سوره دیگر می شود، این با کلام خود ایشان تهافت دارد؛ زیرا ایشان در کتابت فرموده اند نمی شود.

### مناقشه به فرمایش محقق داماد

اشکالی که به فرمایش محقق داماد قابل طرح است این است که درست است که ما امر به سوره کامله شده ایم، ولی اگر می خواهیم مصداق سوره کامله را اتیان کرده باشیم، باید بسم الله سوره توحید خوانده شود، اگر بخواهیم سوره توحید فردی غیر از بسم الله اول سوره قدر را داشته باشد، شما باید این ادعا را تثبیت کنید که علی القاعده جزء مشترک در صور لازم نیست قصد تعیین سوره شود. مثلا می گویید «الحمدلله» یا «الف لام میم» فعلا هم در ذهن شما نباشد که از کدام سوره مراد شما است، بعد در ادامه سوره آل عمران را انتخاب می کنید، یا مثلا در ادامه «الحمدلله» را که گفته بودید، سوره ای غیر از حمد می خوانید، تعیین نکرده اید، بحث در این است که با گفتن «الحمدلله» بدون قصد تعیین سوره حمد، بعدش اگر حمد را خواندید، عرف می گوید که سوره کامله حمد خوانده شده است؟ مهم مقال امتثال است که در مقام امتثال آیا من الحمدلله اول را که بدون قصد سوره حمد می گویم، عرفا می گویند که قرائت سوره کامله حمد کرده است یا خیر؟ ادعای ایشان این است که می گویند. بنابراین بحث در این است که اگر من الحمدلله را به نیت سوره ای دیگر گفتم و بعد در ادامه اش سوره حمد خواندم، عرفا می گویند که حمد کامله خوانده ام یا نمی گویند؟ اینکه صحیحه اذینه را مطرح کنیم که خداوند به پیامبر فرمود «سم بإسمی» و اصلا نفرمود که قصد قرائت قرآن کن، ولی ما از خارج فهمیدیم که باید قصد قرانیت کنیم، این دلیل خاص است و از بحث خارج است، علاوه بر اینکه این مطلب درست نیست و اصلا این صحیحه ابن اذینه نمی خواهد بگوید آنچه بر مومنین واجب است همان است که بر پیامبر خطاب شده بود، آن حکمت تشریع بود. خداوند به پیامبر فرموده «سم بإسمی» پیامبر هم بسملۀ گفتند، ظاهرش هم این است که قصد قرآنیت نکرده اند. «فسم بإسمی» گفته است، نگفته است «فقل بسم الله الرحمن الرحیم» تا اینکه گفته شود قصد قرآنیت شده است. یک وقت است که در مقام تلقین به دیگران هستید، یک نفر تازه مسلمان شده و می گوید شما به من تلقین کن، شما می گویید بگو الله اکبر، می گوید، می گویید بسم الله الرحمن الرحیم، می گوید، ظاهر این تبعیت عرفیه است، مثل تبعیت عرفیه در باب وطن یا قصد اقامه عشرۀ ایام که زن و فرزند تبعیت عرفیه دارند، این هم تبعیت عرفیه است یعنی ملقن ارتکازا قصد می کند چیزی را که شما به او تلقین کرده اید و چون تلقین شما به این بوده که نماز و قرآن بخواند، ولو اینکه ملتفت تفصیلی نیست، هرچه انجام دهد می شود مصداق آنچه که شما قصد تلقین آن را دارید. ولی در صحیحه ابن اذینه می گوید «فسم بإسمی» حال اگر پیامبر می فرمود بسمه تعالی، کافی بود، لذا این صحیحه کیفیت نماز واجب بر امت را نمی گوید، صرفا حکمت تشریع است که در شب معراج اینگونه به پیامبر گفته اند ولی منشأ شد که نمازی که بر امت تشریع شد، همین نمازی است که ما می خوانیم. اما اینکه بگوییم پیامبر موقعی که بسم الله گفتند نیت نکردند ما هم نیت نکنیم، این درست نیست. خداوند به ما گفته اقرء سورۀ، باید سوره کامله صدق کند. وقتی پیامبر بسملۀ گفتند اصلا جعل نشده بود در تعبیر آمده «و لإجل ذلک جعل» معلوم می شود آنچه پیامبر انجام داده ما قبل از تشریع است و ما بعد از تشریع هستیم، قیاس ما قبل از تشریع با ما بعد از تشریع مع الفارق است. در مورد ما بعد از تشریع، ظاهر خطابات اینگونه است که «اقرء سورۀ»، باید طوری قرائت کند که سوره کامله صدق کند.

خلاصه اینکه ما نمی توانیم به این صحیحه ابن اذینه تمسک کنیم، باید ببینیم علی القاعده مسئله چطور می شود.

سوال: قصد قرآنیت در خود روایت استفاده نمی شود؟

جواب: خیر اینطور نیست که قصد قرآنیت کرده باشند و بگوییم الان نیز همانطور باید قصد قرآنیت شود. تعبیر روایت این است:

«فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّكْبِيرِ وَ الِافْتِتَاحِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ سَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏ فِي أَوَّلِ السُّورَة..»

می گوید بسم الله در اول سوره قرار گرفت، به خاطر اینکه پیامبر بسم الله گفته اند. سپس می فرمایند:

« ِ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ احْمَدْنِي فَلَمَّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قَالَ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ شُكْراً فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ قَطَعْتَ حَمْدِي فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ فِي الْحَمْدِ- الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مَرَّتَيْنِ فَلَمَّا بَلَغَ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ النَّبِيُّ ص الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ\* شُكْراً- فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قَطَعْتَ ذِكْرِي فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* فِي أَوَّلِ السُّورَةِ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ نِسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَد»[[8]](#footnote-8)

تعبیر من أجل ذلک، نشانگر حکمت است، ولی ما قبل از تشریع است، ما نباید دست از خطابات و ظهورات به خاطر این چیزی که ما قبل از تشریع است برداریم. این روایت قطعا ما قبل از تشریع است، مثلا اگر پیامبر «شکرا» نمی گفتند، خداوند نمی فرمود شاید فسم بإسمی، این ها حکمت ما قبل از تشریع است. نماز مشروع شب معراج اینگونه بوده است. خلاصه اینکه باید علی القاعده مسئله بررسی شود:

## مقتضای قاعده اولیه در مقام

انصافا اینکه ما بگوییم نیت قرآنیت لازم نیست، خلاف انصراف عرفی از قرائت سوره حمد و قرائۀ سوره أخری من القرآن است. عرفا وقتی می گویند آقایان سوره حمد بخوانند، شخصی همینطور بدون اینکه نیت داشته باشد، وقتی غذا را می بیند بگوید الحمدلله رب العالمین، بعد ادامه سوره حمد را بخواند، آیا می گویند که سوره حمد کامله را خوانده است؟ نمی گویند؛ زیرا بسم الله و الحمدلله اول که خوانده است، ارتباطی به سوره حمد نداشت. وقتی اصلا قصد قرآنیت نداشته، چطور گفته شود که قرآن خوانده است؟ حال برخی نقض هایی نیز در رد این بیان می دهند که ما حالا آن ها را نیز مطرح نمی کنیم، مثل اینکه می گویند اگر شخصی به او بگوید «یوسف أعرض عن هذا» پس باید بگوییم قرآن خوانده است در حالی که می دانیم نخوانده است، آنجا جواب این است که اصلا معنا را عوض کرده است؛ زیرا این یوسف قطعا غیر از یوسف پیامبر است. آنکه معلوم است قرآن نیست، ولی ما در همان معنای الحمدلله رب العالمین که حمد خدا است می گوییم که وقتی قصد قرآنیت در کار نباشد، قرآن تلاوت نشده است. به صرف اینکه بعدا ممیزات سوره حمد آمد یا به تعبیر محقق زنجانی همین که نیت لاحق آمد، دلیل نمی شود که بگوییم سوره حمد را از اول خوانده است.

بلی، گاهی مسامحه می کنند و تعبدی در کار نیست مثل اینکه به کسی می گویند شعر حافظ را بنویس، اصلا هم مهم نیست با چه نیتی می نویسد، مهم این است که شعر حافظ دیده شود، آنجا می گویند ما همین ظاهر را می خواستیم. این مناسبت حکم و موضوع است، همان ظاهر را می خواهند و کاری با نیت ندارند. این ها قرینه دارد که با نیت طرف کاری ندارند. مثل اینکه کسی دنبال این باشد که شعر امیرالمومنین علیه السلام روی سنگ قبر نوشته شود، ولو اینکه با نیت دیگری نوشته شود، بالأخره شعر امیرالمومنین نوشته شده استف ولی احکام تعبدیه اینطور نیست. اینکه می گویند جنب حرام است که حتی یک آیه از سور سجده دار را بخواند، یا می گویند کراهت دارد که بیش از هفت آیه بخواند، بحث در این است که اگر «حم» بگوید به قصد سوره ای که سجده واجبه دارد، بعد عدول کند و قصد سوره دیگری کند، بگوییم که آیه سوره سجده دار نخوانده است؟ عرفا خوانده است. اینکه محقق زنجانی می فرمایند با قصد متأخر عوض می شود، ایا واقعا عوض می شود؟ یعنی این آقا فقط تجری کرده است؟ وقتی حرمت یک آیه از سور عزائم را می دانیم، اگر شخص حم بگوید و بعد پشیمان شود، ادامه اش را از سوره دیگری بخواند، همین که ظاهر قضیه را عوض کند حکم عوض نمی شود. محقق زنجانی فرموده بودند قصد خلاف هم اگر کنید و عدول به سوره دیگر کنید سوره دیگر می شود، ولی به نظر ما اینطور نیست. به نظر ما اظهر این است که با توجه به اینکه بسم الله طبق تواتری که ادعا می شود و ظاهر آن روایتی که «لأجل ذلک جعل بسم الله الرحمن الرحیم فی اول کل سورۀ» یا «استقبالا فی سوره أخری» آمده است، اگر قصد نشود که بسم الله جزء این سوره است، جزء آن نمی شود. اگر کسی بسم الله بگوید و اصلا قصد ندارد برای این سوره بخواند و بعد سوره توحید بخواند، آیه اول سوره توحید خوانده نشده است. شما آن را نخوانده اید؛ زیرا نیت آن را نکرده اید.

استظهار ما چنین است ولی چون مطلب خیلی واضح نیست، ان شاءالله جلسه آینده مقتضای اصل عملی را نیز می گوییم تا ببینیم چگونه است.

1. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 647. [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص337.](http://lib.eshia.ir/71334/14/337/ذلک) [↑](#footnote-ref-2)
3. . کتاب البیع ج 2 ص 917. [↑](#footnote-ref-3)
4. . کتاب البیع ج 2 ص 917. [↑](#footnote-ref-4)
5. . کتاب الصلاۀ ج 4 ص 203. [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص485.](http://lib.eshia.ir/11005/3/485/الحمد) [↑](#footnote-ref-8)